فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc501623419)

[تعبیر سرعت در خیرات در آیات قرآن 2](#_Toc501623420)

[انواع حرکت 2](#_Toc501623421)

[وصف سرعت 3](#_Toc501623422)

[سرعت مقوله نسبی 6](#_Toc501623423)

[احتمالات در سارعوا 6](#_Toc501623424)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

بحث ما قانون و اصل تدریج بود، به مبحث نسبت اصل تدریج در مقوله تسریع و شتاب در عمل خیر رسیدیم، این دو قانون باید باهم دیده بشوند و یک‌طرفه در این بحث نمی‌شود پیش رفت.

قانون فقهی به نام سرعت در خیرات داریم که استحباب مؤکد دارد و احیاناً بعضی موارد بالاتر از این هم هست.

برای تکمیل قاعده اصل تسریع و شتاب در خیرات که کبرای کلی که یکی از مصادیق آن شتاب در تعلیم و تربیت است، مروری درآیات می‌کنیم، دو تعبیر خیلی واضح سَبق و سرعت در بعضی از آیات وجود دارد، آیاتی که با مقوله سرعت و سبقت در کارهای خیر که شامل تعلیم و تربیت می‌شوند عبارت‌اند از:

# تعبیر سرعت در خیرات در آیات قرآن

آیاتی که تعبیر سرعت آمده است، عبارت‌اند از:

1 – آیه 133 آل‌عمران «[**وَ سارِعُوا إِلي‏ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقينَ**](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=3&AID=133)»، شتاب به مغفرت خداوند بگیرید، در اینجا به صورت امر آمده است، سه آیه دیگر که توصیف انسان‌های مؤمن و پارسا است:

2 – سوره مؤمنون آیه 61 « **أُولَئِکَ یُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ** »

3 – سوره آل‌عمران آیه 114 «**وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ أُولئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ‌**»

4 – سوره انبیاء آیه 90 «**إِنَّهُمْ كانُوا يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ يَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ كانُوا لَنا خاشِعينَ**»

سرعت همانطور که در ارتکازات و در لغت گفته‌شده، مقابل بطی و کندی است، البته سرعت مقول به تشکیک است، درجات دارد، فی حد نفسه سرعت وصف حرکت است، حرکت گاهی بَطیء است و گاهی سریع است، بطیء و سرعت از احوال عارضه بر حرکت است، حرکت دو قسم است:

# انواع حرکت

1 – حرکت بطیئ

2 – حرکت سریع

# سرعت و بطیء، وصف حرکت

نکته دوم این است که سرعت و بطیء وصف حرکت هستند و هرکدام از این‌ها می‌تواند معنای مطلق یا نسبی داشته باشد، ممکن است بگوییم که در بطیء و سرعت، سرعت مطلق و بطیء مطلق داریم، مثلاً در مادیات، سرعت نور که بالاتر از آن سرعتی نیست، بطیء هم یک درجه حرکتی است که کمتر از آن حرکتی نیست، اگر گفته شود که این چین چیزی متصور است، اما در بقیه مراتب سرعت و بطیء حالت نسبی پیدا می‌کند و هر درجه‌ای از حرکت، وقتی با بالاترش مقایسه بشود، بطیء است، وقتی با پایین‌تر مقایسه شود، سریع نام می‌گیرد.

در غالب درجات هم سرعت و بطیء نسبی است.

نکته دیگر این است که سرعت و بطی که وصف حرکت شد، طبعاً در همه مقوله‌هایی که حرکت در آن‌ها متصور است که در فلسفه بیان‌شده است و حدود پنج مقوله است که حرکت پذیر است، معقول است؛ مثلاً حرکت زمانی و مکانی و امثالهم.

سرعتی که درآیات به آن تأکید شده است، می‌تواند در مقوله‌های مختلف باشد، برای اینکه تکالیف در مقوله‌های مختلف متصور است، به طور مثال امکان دارد تکلیف بکند که در این کار سرعت داشته باش که در حین تکلیف سرعت هم دارد، در محدوده شریعت انواع آن حرکت‌ها می‌تواند مورد خطاب شرع قرار بگیرد و به تناسب سرعت و بطی، معنا دارد، سرعت در اینجا غالباً همان معنای نسبی است و در همه آن مقوله‌هایی که مورد خطاب شرع قرار می‌گیرد، سریان و جریان دارد.

ازاینجا مشخص شد که سرعت، مقایسه این فرد با فرد دیگر نیست، غیر از سبقت است که بعد بیان می‌شود، سرعت در مقایسه با کار خودش است، مثلاً اینکه نماز را اول وقت بخوان، کاری به مقایسه با دیگران ندارد، مقایسه درونی خودش را اشاره دارد.

# استفاده رجحان از توصیف مؤمنین

نکته دیگر در اینجا این است که آیات سرعت به دو قسم تقسیم شد، یک قسمش امر دارد که سوره آل‌عمران بود، «**وَ سارِعُوا إِلي‏ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ**»[[1]](#footnote-1)، بقیه آیاتی که سرعت در خیرات آمده است، امر ندارد، توصیف از مؤمنین است.

از نظر مدلولی، آن‌هایی که توصیف مؤمنین می‌کند، مفید رجحان است، مفید خصوص وجوب و الزام نیست، وقتی می‌گوید که مؤمنین «**أُولَئِکَ یُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ**»[[2]](#footnote-2)، یعنی این کار خوبی است، خوبی که اعم از این است که واجب یا مستحب باشد، بارها بیان‌شده که توصیفات بیان نمی‌کند که مستحب است، بلکه می‌گوید که این راجح، جنس مستحب و واجب است، تعیین وجوب و استحبابش قرینه می‌خواهد، منتهی وقتی دلیل بر وجوب ندارید، عملاً منطبق بر استحباب است، این مطلب غیر از این است که گفته شود استحباب ازاینجا استفاده می‌شود، بلکه جامع استفاده می‌شود که بیش از رجحان استحبابی عملاً نتیجه نمی‌دهد.

همه مواردی که کار خوبی به مؤمنان به شکل جمله‌های خبریه در قرآن و روایات نسبت داده می‌شود، اسناد به مؤمن مفید رجحان جامع میان وجوب و استحباب است، همانطور که اسناد ترک، علی‌الاصول مفید مرجوحیت جامع میان کراهت و حرمت است، منتهی در عمل بیش از حالت الزام بیرون نمی‌آید، برای اینکه قدر متیقنش استحباب است، اما در اسناد با آن دلیل نمی‌شود استحباب نسبت داده شود.

# تصرف در هیئت امر سارعوا

آیه‌ای که امر دارد، «**وَ سارِعُوا إِلي‏ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ**»[[3]](#footnote-3)، در اینجا امر است و امر ظهور در وجوب دارد، اما یک ارتکازی در اینجا وجود دارد که این امر را در خیلی از موارد دیگر، از دلالت بر وجوب ساقط می‌کند، برای اینکه ما یقین داریم که در همه موارد، تکالیف این‌طور نیست که واجب فوری باشد، اینکه گفته می‌شود که تکلیف موسع است، یعنی اختیار داریم که تأخیر بی اندازیم، همچنین ارتکازاتی وجود دارد که شتاب گیری به نحو مطلق در همه‌جا امر لازم و واجبی نیست، ارتکاز قوی وجود دارد که حتی سارعوا را از دلالت بر وجوب ساقط می‌کند، ممکن است گفته شود که سارعوا در یک مواردی وجوبش باقی می‌ماند و آن موارد را باید قاعده‌مند کرد، اما علی‌القاعده نمی‌شود از این‌یک قانون عام، کلی و الزامی نسبت به‌سرعت، به دست آورد.

هیئت سارعوا می‌گوید که واجب است، اما ماده که سرعت و خیرات باشد، اگر مطلق باشد، این دو ظهور را نمی‌شود باهم جمع کرد، ظهور هیئت در وجوب است و ظهور سرعت و خیرات هم اطلاق است، یعنی همه درجات سرعت و در همه خیرات، اگر این سه ظهور را بخواهیم باهم نگهداری کنیم، اینکه بگوییم در همه خیرات، حداکثر سرعت لازم است، حتماً خلاف ارتکاز است، در این صورت کدام‌یک از این ظهورها را برداریم، یا باید بگوییم هیئت سارعوا دلالت بر وجوب ندارد، در این صورت یک رجحان و استحباب است، یا اینکه باید بگوییم که درجاتی از سرعت یا خیرات را بیان می‌کند، عرفاً ترجیح با این است که ظهور هیئت را برداریم و با قرینه‌ای که در جاهای دیگر وجود دارد، بگوییم: استحباب مؤکد در همه خیرات با حداکثر سرعت وجود دارد، تعارض هیئت و ماده، تعارض ظهور هیئت در وجوب و ظهور متعلق در شمول، إلی ماشاءالله وجود دارد، «تعاونوا علی البر و التقوا»، همه ظهورهای این آیه را نمی‌توانید حفظ بکنید، برای اینکه ظهور تعاونوا هیئت در وجوب است، اما بر و تقوا و عون اگر بخواهد اطلاق داشته باشد که ظهور اولیه‌اش هم اطلاق است، این‌ها باهم تعارض دارند، چون یقین داریم که هر نوع کمک به هر کار خوب، بر هر کسی در هر شرایطی واجب نیست، و الّا زندگی‌ها مختل می‌شود، لذا می‌گوییم که یا آن بر و تقوا را باید محدود کرد و یا بگوییم تعاونوا مستحب است، معمولاً ظهور هیئت را برمی‌دارند.

در آنجایی که یقین دارید که الزام نیست، دست از الزام بردارید، اما اگر یقین ندارید، حد ظهور را حفظ کنید، این معنایش این است که یک امر درآن‌واحد، بر یک محدوده‌ای وجوب را افاده می‌کند و در یک محدوده‌ای استحباب را افاده می‌کند.

می‌شود هم‌زمان یک امر مفید وجوب در حصه‌ای و مفید استحباب و رجحان در حصه دیگر باشد، امری که درآن‌واحد در وجوب و استحباب به کار می‌رود، إلی ماشاءالله داریم، مثل «**اغتسل للجمعة و الجنابة**»، اما در اینجا کمی جلوتر است، با یک متعلق و سیره، در حصه‌ای از این متعلق واجب و در حصه‌ای دیگر مستحب است.

اگر الگوی جدید در سارعوا پیش‌بینی بشود و بپذیریم، ممکن است مواردی باشد که بگوییم سرعت لازم است، مثلاً واجبات فوراً ففوراً، هر مرتبه‌ای از آن سرعت لازم است، ممکن است سارعوا در بعضی از موارد فوراً ففوراً را افاده بکند، آنجایی که اطمینان نداریم که شارع سرعت فوراً ففوراً را نمی‌خواهد، آنجایی که ارتکاز ما وجوب را نمی‌پذیرد، دست از آن برمی‌داریم.

بنابراین در مواردی که امری وارد می‌شود و نمی‌شود ظهور هیئت را در وجوب و ظهور متعلق را در شمول و اطلاق جمع کرد، مثل تعاونوا علی البر و التقوا، مثل «**وَ سارِعُوا إِلي‏ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ**»[[4]](#footnote-4)و امثالهم، در همه این موارد یک راه‌حل این است که بگوییم: از ظهور متعلق یا ظهور هیئت دست برمی‌داریم، راه‌حل دیگر این است که به‌طورکلی این حرف را نزنیم، وقتی می‌گوید؛ «اطلبوا العلم»، در علم دین برای کسی که مقدورش است، وجوب باقی می‌ماند، اما در علم دینی غیر الزامی، یا غیر علم دینی، «اطلب»، همان استحباب است، در تعاونوا و سارعوا هم به همین صورت است، اگر در سارعوا باشد، قدر متیقن جایی که نباید ما هر دو ظهور را برداریم، اگر ظهور هیئت را برداریم، مثلاً در واجبات فوری، فوراً ففوراً است.

# تأکید در هیئت مفاعله

مطلب دیگر این است که در سارعوا بنا بر بعضی از احتمالات یک تأکید است، یعنی هیئت مفاعله، مفید اشتداد هم هست، یکی از معانی هیئت مفاعله هم اشتداد است، از باب زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی، سارعوا غیر از اسرعوا است، اسرعوا یعنی سرعت گرفتن، اما سارعوا یک نوع تأکدی هم دارد، اصل هم این است که قاعده زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی را ما یک ظهور عرفی و عقلایی و زبانی می‌دانیم، صیغه ثلاثی از مجرد به مزید آمد، یا هر شکلی از زیادة المبانی است، واقعاً همین‌طور است، باید یک نکته زائدی در آن پیدا بشود.

اینکه بگوییم معنای ثلاثی مزید مثل معنای ثلاثی مجرد است، خلاف قاعده است، اصل این است که ثلاثی مزید یک‌بار مضاعفی دارد و بار مضاعفش هم حتی‌الامکان یک نکته جدید می‌بایست باشد، لااقل تأکد را می‌رساند، همه آیات قرآن هم سارعوا و یسارعوا دارد، باب مفاعله است.

# سرعت، مقوله نسبی

نکته دیگر این است که چون گفتیم که سرعت یک مقوله نسبی است و سرعت در اینجا هم سرعت نسبی است، سرعت حداکثری نیست، عملاً سارعوا؛ اقدام فوراً ففوراً است، حکم متوقفی نیست که فقط در یک درجه باشد، همچنین فقط بالاترین سرعت هم منظور نیست، بلکه سرعت نسبتی منظور است.

# احتمالات در سارعوا

سارعوا در این بحث را به سه صورت می‌شود معنا می‌کرد:

1 – احتمال اول این است که سارعوا از آن بطیء مطلق بیرون بیاید که بعید است و خلاف ظاهر است.

2 – سارعوا یعنی حداکثر سرعت که این احتمال هم بعید است.

3 – سرعت نسبی، درواقع احکام بی‌نهایت در کار خیر است، این احتمال در مبحث ما درست است.

سارعوا در اینجا مثل «اتقوا ما استطعتم» است، خروجی سارعوا در اینجا فوراً ففوراً است.

درواقع این آیات یک قانون مستحب مؤکد، اقدام فوراً ففوراً در همه خوبی‌ها است، هر درجه‌ای نسبت به درجه پایینش که صدق سرعت می‌کند، استحباب دارد، بعضی از موارد مثل فوراً ففوراً به شکل وجوب باقی بماند.

1. - سوره آل عمران آیه 133 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مؤمنون آیه 61 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره آل عمران آیه 133 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره آل عمران آیه 133 [↑](#footnote-ref-4)